

## رژیم های استبدادی لکه ننگی بردامن جامعه بشری

مردم عراق نمی خواست تا رژیم را سرنگون کنند، فاجعه آوارگان کرد چنین گستره ای نمی داشت. واشنگتن و لندن برای "نجات جان" قربانیان فراخوان حوامفریبانه بوش، آنها پس از تلفات سنگین، با استناد به قطعنامه شورای امنیت، ایجاد منطقه امن ویژه ای را در شمال عراق تحت نظارت نیروهای مسلح آمریکا وانگلیس آغاز کردند. این نخستین بار نیست که کردهای عراق قربانی ادامه در ص ۲

قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد پاسخی بود به کشتار جمعی مردم عراق و متوقف ساختن مهاجرت میلیونی انسانها از زادبوم خویش. در این قطعنامه اقدام رژیم عراق دایر بر سرکوب مخالفان محکوم شده است.

اگر آقای بوش رئیس جمهور آمریکا، سرمست پیروزی بزرگ بر ارتش مرکب از جوانان تطمیع ندیده عراقی (صدام حسین گارد ریاست جمهوری را وارد میدان جنگ نکرد و برای روزهای پس از جنگ حفظ کرد)، از



سالها به صدها میلیون دلار هزینه آنها را تحمل می کند؟ آیا جنایات نیروهای مسلح اسرائیل در لبنان و اراضی اشغالی بدون کمک مادی و معنوی آمریکا امکان پذیر می بود؟ وانگلیس مگر ایجاد تفرقه در میان مستولان و شخصیت های انقلابی و در مجسوع روحانیون و اطرافیان آنها، فصل جدیدی در تاریخ روحانیت فیمه است؟ احمد خمینی در مجله "صبح امید" (ویژه عید انقلاب) که از جانب گردانندگان روزنامه "رسالت" منتشر شده، روحانیون را از نظر خمینی به "سه گونه" تقسیم می کند: "روحانیون هوادار امام که کم بودند، دسته ای که تعداد آنها هم کم بود اما آنها هم از مخالفین درجه یک انقلاب بودند، آنها هم آنها می بودند که در حوزه های علمیه می گفتند دین از سیاست جداست. همانهایی بودند که می گفتند جواب خون کشته شده ما را چه کسی می دهد." عده ای هم "متحیرین" بودند که از چیزی مطلع نبودند اما دنباله رو آنها بودند. به نوشته وی "ستون اصلی" روحانیونی بودند که متدین و در مساجد و حوزه ها بودند و در آنها که نمی دانستند چه باید کرد نسبت به مبارزه بی تفاوت بودند.

گذشته از اینها اگر منطق رفسنجانی را قبول کنیم، باید بپذیریم که شخص خمینی به عنوان پایه گذار اصلی تفرقه میان روحانیون از شیوه های آمریکایی استفاده می کرده است و به همین سبب از آیت الله شریعتداری خلع مقام کرد، آیت الله منتظری را بدون هیچ گونه ملاحظه ای کنار گذاشت و فرمان قتل عده ای از روحانیون را صادر کرد.

یکی از موارد اختلاف میان رفسنجانی و مخالفانش کشتن بیش از حد وی به سوی آمریکا است. این کشتن در سخنرانی اخیر وی نیز لمس می شود، گرچه سخنران کوشیده با مهارت آن را زیر "حجاب اسلامی" پنهان دارد. ما با دقت خطبه وی را خواندیم و حتی یکبار به صفاتی که خمینی به هنگام سخن از آمریکا بکار می برد برخورد نکردیم. برای جلب نظر رئیس جمهور قط به یک گفته خمینی (در پیام به حجاج - اول ذیحجه ۱۴۰۷ هجری قمری) اشاره می کنیم: "فرهاد برات ما، فرهاد برات همه مردانه است که دیگر تحمل تفرعن آمریکا و حضور سلطه طلبانه آن را از دست داده اند و می خواهند صدای خشم و نفرتشان

ادامه در ص ۵، ۴، ۳ و ۶

### تحلیلی بر رویدادهای سیاسی هفته های اخیر در جمهوری اسلامی ایران

## ترس و تهدید و اتهام

این کدام آزادی است که طبق آمار سازمان عفو بین الملل فقط طی سه سال اخیر بیش از ۵۰۰۰ انسان اعدام شده اند و هیچ حزب و سازمان سیاسی و سندیکا و اتحادیه صنفی حق فعالیت آزاد ندارند. این چگونه آزادی است که بیش از ۲ میلیون ایرانی در مهاجرت سیاسی بسر می برند و صدها دگراندیش هنوز هم در قراوشخانه های ایران با مرگ روبرو هستند.

زحمتکش و حزب الله را به ترديد بکشاند. هدف رئیس جمهور رژیم، در بطن این جملات نهفته است. او می گوید تا با رنگ آمریکایی زدن به مبارزه بر سر قدرت و اختلاف بر سر مسائل اجتماعی - اقتصادی موجود در جامعه و اعتراضات علیه بن بست بوجود آمده در نتیجه سیاست نوسازی و بازسازی دولت، مخالفان رنگارنگ خود را به سکوت وادار و سپس در صورت امکان براساس این اتهام از سر راه بردارد.

اما، مرد "مقتدر" رژیم فراموش کرده که "اتهام" وارده فاقد منطق است و با استفاده از اظهارات پیشگفته وی می توان به سادگی برچسب "تبره امپریالیسم آمریکا" را بر پیشانی رئیس جمهور چسباند. مثلاً، مخالفان وی می توانند به پرسند مگر در پاکستان "دوستان" نزدیک واشنگتن با سلاحهد "دوستان" از شیوه کودتایی برای برکناری خانم بوتو، نخست وزیرقانونی بهره نگرقتند و با جنگ خلیج فارس و کشتار صدها هزار انسان بی گناه و صدمات ظمیم وارده بر محیط زیست بیانگر امتناع واشنگتن از توسل به جنگ برای "دفاع از منافع خویش نیست؟ چرا ایالات متحده دوماها پاپیاه نظامی را در جهان واز جمله در مجاورت ایران حفظ کرده و

وقتی دولتی نگران از آینده خود باشد، ترس بر آن حاکم می شود و برای نجات خود به تهدید و اتهام و همه وسایل "تامشروع" دست می زند. در اظهارات رفسنجانی در خطبه نمازجمعه همه این مشخصات باوضوح به چشم می خوردند. تحلیل دقیق سخنرانی وی نشانگر پورش تبلیغاتی از موضع ضعف و ترس است و باید به آن اهمیت داد. زیرا ترس فقط یک پدیده ساده ویژه انسان نیست، به ویژه اگر "ترسو" مقام ریاست جمهوری را پدک بکشد. در این محدوده، ترس جز تظاهر ضعف اراده و عمل، فقدان اعتماد به نفس، عدم اعتماد به خود و دولت و آینده مبهم و تاریک رژیم، معنایی نمی تواند داشته باشد.

وقتی "مرد قدرتمند" رژیم، یگانه "امید" حکام، از اقتدار مخالفان و حتی دشمنان هم مسلک خود هراس دارد، چگونه می توان از ثبات رژیم سخن به میان آورد؟ به این اظهارات وی در نمازجمعه تهران دقت کنید: "شیوه توطئه های آمریکا تغییر کرده و دقت دیده اند کودتاها، جنگ و توطئه ها، دیگر بی نتیجه بوده و به ضمن خاطر اینها به دنبال آن هستند که تفرقه ایجاد کرده و از زبان خود مسئولین به شخصیت های انقلابی و حزب الهی کشور دل مردم را خالی بکنند و از گاه کوه ساخته و طهقه

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!



## اگر می خواهید با یک چشم برهم زدن میلیونر پاکدامن و درستکار باشید به مسکو بشتابید



آیا آقای را که از عکس به شما  
نظاره می کند و آماده است تا...  
می شناسید؟ البته نه. یا هم تا زمانی  
که هفت نامه "نووستی" چاپ مسکو  
او را معرفی نکرده بود، اختار  
آشنایی با وی رانداشتیم. مثل اینکه  
مصفا جدیدی را مطرح کردیم.  
چون خیلی از خوانندگان، هفت نامه  
"نووستی" را هم نمی شناسند.  
"نووستی"، دشمن سرسخت

سوسیالیسم و مبلغ استقرار نظام سرمایه داری در اتحاد شوروی و بلنگوی میلیونرهای  
نورس آن کشور است. هفت نامه در شماره ۲۰ سال ۱۹۹۱، این عکس را کلیشه  
کرده و زیر عنوان "میلیونر، نمونه ای برای همه جوانان" می نویسد:

"جوان و خودپسند است، خود را خیلی آزاد حس می کند و به عنوان نسل اول  
سوداگران شوروی "چترفلد" را مکروه نمی داند. او، رشته فیزیک را تمام کرده، اما  
"گروه خوشن" سوداگری است. به احترام خودش، "پنج بار از سفر شروع کرده" و  
به تدریج آموخته که معنای کارکردن با دهها هزار و بعدها با صدها هزار، سپس با  
دهها میلیون روبل چیست. ابتکار اوشاکف یک سال و نیم پیش بروز کرد و حالا او،  
کامپیوتر می فروشد و سرمایه ای حدود صد میلیون و اندی در گردش دارد."  
البته تصور نکنید که آقای اوشاکف کامپیوتر تولید می کند. اگر اوتا این سطح "تنزل"  
می کرد، طی یک سال ونیم حتی با داشتن سرمایه چند صد میلیونی نمی توانست  
ساختمان کارخانه را تمام کند تا چه رسد به تولید. کار او، ساده تر است "صادرات و  
واردات" و یا خرید و فروش عینا مانند "بازاریان محترم" خودما که یک شبه میلیونر  
می شوند.

نویسنده هفت نامه چنین ادامه می دهد: "اوشاکف در صدد ورود به کلوب میلیونرهای  
جوان که فامیل و نام خود را مخفی نگهداشته اند، نیست. ما برآنیم که او نمی خواهد  
ناش را پنهان کند، بلکه آن را اعلام می کند. افزون براین، به نظر وی، این شیرین  
کاری اعضای کلوب خیلی پرکرشمه و باهمزه است. به عقیده اوشاکف حرف پرسر  
"حرفه ثروت در کشور فقیر نیست"، مسئله اساسی جلب دیگران به ایده "میلیونر  
پاکدامن و درستکار" شدن و نشان دادن آن است که چنین کاری عملی است."

حتما دقت کردید که بیلخان سرمایه داری در شوروی صفات نوینی درباره میلیونرها  
اختراع کرده اند که حتی در مهد اصلی آن یعنی آمریکا هم از آنها بی خبر بودند -  
پاکدامن و درستکار!

موضوع جالب دیگر تغییر موضع سنج آقایان اعضای هیئت تحریریه "نووستی" است.  
آنها، در گذشته به عنوان اعضای حزب کمونیست وعده بهشت سوسیالیسم استالینی  
به جوانان میدادند، اکنون که ورق برگشته وعده میلیونرشدن به همه جوانان  
شوروی، آنهم طی یک سال و نیم را می دهند و از زبان اوشاکف فرهاد می کشند: تا  
وقت نگذشته بشتابید و همانند اوشاکف به کلوب میلیونرها پیوندید!

در اینجا فقط یک پرسش بسیار ساده برای ما مطرح است: آیا کلوب میلیونرهای  
مسکو گنجایش میلیونها جوان ساکن مسکو را خواهد داشت؟ به ویژه اینکه به  
احتمال قوی جوان های انگلستان، یونان، اسپانیا، آلمان (در درجه اول آلمان شرقی که  
با گذار به سرمایه داری امید به حال رآینده را از دست داده اند) و فرانسه که اختار  
خواندن "مجموعه" اوشاکف و فراخوان "نووستی" را به زبان مادری دارند، با سرعت  
چمدان ها را برای سفر به مسکو می بندند. از اینجا هم پرسش دوم به خودی - خود  
مطرح می شود: آیا اصولا مسکو گنجایش این دهها میلیون جوان آماده برای  
میلیونرشدن را خواهد داشت؟

امیدوارم اعضای هیئت تحریریه هفت نامه "نووستی" و براس آنها آقای یکوریاکونف،  
سرمدبیر که برای عضویت در کلوب میلیونرها به موقع خود عضویت در حزب را کنار  
گذاشته اند، هرچه زودتر به این پرسش ها پاسخ خواهند داد.

## رژیم های استبدادی لکه...

بازی ژئواستراتژیک واشنگتن در منطقه می شوند. دهه هفتاد میلادی،  
کیسنجر وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز به چنین بازی سیاسی که جز  
جناحت نمی توان نامید، دست زده بود. در آن ایام رژیم حاکم بر ایران نیز  
دوهادوش واشنگتن صمل می کرد. در سال های اخیر هم ما ناظر اینگونه  
بازی های ژئواستراتژیک بودیم.

اینکه فاجعه، به هر حلی، روی داده و باید به آوارگان کردهراتی کمک  
کرد. اما، ما بازم شاهد تبدیل "مضل کرد" به بازی سیاسی هستیم و این  
نیز وضع را بفرنج تر می کند. چگونه می توان از این بن بست بیرون رفت؟  
برخی از سیاستمداران، خواهان دخالت مستقیم شوروی امنیت برای  
حل مسئله کرد در عراق هستند. آنها، به حلق سیاسی، موضوع تقسیم عراق  
را مطرح نمی کنند و خواهان ایجاد منطقه ویژه برای کردها زیر نظر سازمان  
ملل متحد هستند. چنین منطقه ای خارج از حیطه عملکرد حقوقی دولت  
مرکزی خواهد بود.

مسائل سیاسی این عمل را مابین موازین حقوق بین المللی درباره  
ضرورت عدم مداخله در امور داخلی کشورها می دانند. اما، همان  
مداخله در بین حال معتقدند که شوروی امنیت سازمان ملل متحد با تصویب  
قلمنامه های متعدد درباره عراق، نجات جان انسانها را ارجح دانسته است.  
به عقیده آنها، جنگ در منطقه باوجود فاجعه آفرینی ها، عناصر مثبتی هم  
داشت. مثلا، صرف نظر از اهداف اعضای شورای امنیت، این اصل که وقتی رژیم  
خودکامه ای کشتار جمعی را برای ادامه حاکمیت خود انتخاب می کند،  
مشروعیت خود را از دست می دهد و بنابراین مسئله مراعات استقلال آن  
کشور (اگر هدف نجات جان انسان ها باشد) ارزش خود را از دست می دهد  
به عنوان یک اقدام هومانیتی پذیرفته شده است. این بدعت به شکل دیگری  
در بطن قلمنامه ۶۸۸ نیز نهفته است: در صورت وادار کردن انسان ها به  
مهاجرت جمعی به حلق سیاسی، سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت  
آن می تواند از کلیه اهرم های موجود برای پایان دادن به خودسری  
رژیم های خودکامه استفاده کنند.

آیا چنین اقدامی دارای خصلت هومانیتی است و باید شکل قانون  
بین المللی به خود گیرد؟

ما همیشه مدافع استقلال و حق حاکمیت کشورها و از جمله مبین  
خود بوده ایم و هستیم. ولی حاکمیتی که مردم حاضر به دفاع از آن هستند  
باید برخاسته از اراده خود آنها باشد. حال آنکه در ایران و در اکثریت قریب  
به اتفاق دیگر کشورهای منطقه چنین حکومت هایی وجود ندارند.  
دیکتاتوری در بدترین اشکال آن، این کشورها را به زندان مخوف برای  
میلیونها انسان تبدیل کرده است.

هم اکنون ۲ تا ۳ میلیون ایرانی به حلق سیاسی مبین خود را ترک  
گفته اند. اینها آوارگان و پامهاجران سیاسی هستند. آیا این فاجعه بزرگ  
انسانی نباید سازمان ملل و شوروی امنیت آن را به حرکت درآورد؟

رویدادهای پس از جنگ درخلیج فارس نشان داد که استقرار "نظم  
نوین" در منطقه یک اقدام جمعی است و بدون شورای امنیت سازمان ملل و  
حرکت خلق های ساکن منطقه نمی توان به این هدف دست یافت. اما، "نظم  
نوین" فقط در چارچوب جوامع دمکراتیک می تواند عمل کند. تا زمانی که  
دولت های سنتی به این و یا آن علت از رژیم های خودکامه حمایت  
می کنند، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس فاقد ثبات سیاسی خواهد بود.

بدستی که شوروی امنیت سازمان ملل متحد گذارده با وجود جهات  
منفی، گامی است در سمت مقابله با رژیم های خودکامه مذهبی و غیرمذهبی.  
سؤال می شود: به چه علت شوروی امنیت اقدامات ضد دیکتاتوری خود را به  
عراق منحصر کرده است و حاضر نیست برای پایان دادن به فاجعه مهاجران  
سیاسی و جلوگیری از کشتارهای جمعی دگراندیشان در آنجا، که رژیم های  
استبدادی فرمانروایی می کنند، تدابیر مبین و مشخص اتخاذ کند؟  
به نظر می رسد، وقت آن فرارسیده تا همه دولت هایی که طرفدار  
آزادی و دمکراسی هستند، گام های مشخصی برای کمک به میلیونها انسان  
زیر سلطه استبداد بردارند.

دراینکه خلق ها تعیین کننده سرنوشت خویش اند، جای شکی نیست.  
ولی این به هیچ وجه مانع آن نیست تا سازمان ملل متحد رژیم های  
دیکتاتوری را به مثابه لکه ننگی بر دامن جامعه بشری محکوم کند.  
دولت های رشد یافته صنعتی که برای منافع آبی خود، دست های آغشته به  
خون دیکتاتورها را در ایران می فشارند، به حساب نهایی بازنده خواهند  
بود.

برای ابد در گلوهایشان خاموش و افسرده بماند...."

خمینی در پشت هاله ای از ناسزا و نفرین از معامله اسلحه و خرید لوازم یدکی برای پیشبرد مقاصد صدور انقلاب اسلامی با آمریکا امتناع نمی کرد. وی شخصیتی واقعا بانفوذ در میان روحانیون بود و برای سرکوب روحانیون مخالفش نیازی به زدن پرچسب "اجرای توطئه آمریکا" به آنها نداشت.

سیاست رفسنجانی که غرب وی را "مردمقدر رژیم" می خواند با "فریاد پراشت" خمینی فرق ماهوی دارد. حتی کلماتی که وی در نقل قول پیشگفته در مورد آمریکا به کار برده، هدفش نه واشنگتن، بلکه تهدید مخالفان داخلی است.

پس آنکه امپریالیسم آمریکا علیه همه خلق ها، از جمله مردم میهن ما توطئه کرده، می کند و خواهد کرد، جای تردید نیست. این تمایل، به ویژه امروز در نتیجه بحران عمیق دامنگیر شوروی و طرح تز به اصطلاح "نظام یک قطبی" از جانب طراحان استراتژی دولت آمریکا، بیش از پیش شدت می یابد. تصادفی نیست که آفاسی رفسنجانی با همه توان می کوشد تا مناسبات حسنه با آمریکا برقرار کند. روابط بوش و رفسنجانی مدتهاست رویه بهبود می رود.

مگر آمریکای مورد نظر

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه تهران، همان آمریکا نیست که وی در گفتگو با خبرنگاران "اطلاعات" به ارتباط با آن از طریق سفارت سوئیس و ترکیه و کشورهای دیگر از این قبیل "اعتراف کرد و حتی خرید اسلحه از آمریکا و ماجرای "ایران-گیت" را زیر علامت سؤال نبرد؟ رفسنجانی اعتراف کرد که به هنگام جنگ خلیج فارس پیام هایی از واشنگتن درباره ضرورت اتخاذ سیاست بی طرفی جمهوری اسلامی در جنگ دریافت کرده است. حال چه حادثه مهمی روی داده که "مردمقدر رژیم" و "لیبرال" مورد توجه غرب ناگهان به یاد توطئه های آمریکا افتاده است. تصور نمی رود رفسنجانی پس از اینهمه "سرمایه گذاری" روی آمریکا بخواهد خط قرمز روی آن بکشد. این فقط یک حرکت تاکتیکی در عرصه شطرنج سیاسی برای مات کردن حریف است، آنهم بدون اطلاع دقیق از حرکت بدی حریف.

### کدام توطئه

رفسنجانی در خطبه نماز جمعه مسایل گوناگونی را رو کرد و گفت: "... اگر کسانی با تفرقه

افکنی بخواهند توطئه کنند برنامه های کشور مختل خواهد شد... دشمنان انقلاب در منطقه کاملا حضور دارند و هنوز به توطئه های خود ادامه می دهند و در چنین شرایطی نباید یکدیگر را به مسایل ناهجا متهم بکنیم و تفرقه بوجود آوریم". او خطاب به نمازگزاران گفت: "حرفی که برای خرید آراه زده می شود با حرفی که برای حفظ انقلاب است فرق دارد".

رفسنجانی با بی پروایی گفت: "مملکت آزاد است، آزادی دارد، آزادی مطبوعات دارد". این کدام آزادی است که طبق آمار سازمان عفویین الملل فقط طی سه سال اخیر بیش از ۵۰۰۰ انسان اعدام شده اند و هیچ حزب و سازمان سیاسی و سندیکا و اتحادیه صنفی حق فعالیت آزاد را ندارند. این چگونه آزادی است که بیش از ۲ میلیون ایرانی در مهاجرت سیاسی بسر می برند و صدها دگرداندهش هنوز هم در فراموشخانه های ایران با مرگ روبرو هستند. اصولا، از کدام برنامه ها و برهم زندگان آنها سخن می رود. فرق میان خرید آراه و حفظ "انقلاب" چیست؟

به گفته وی، عده ای دنبال این هستند که با سوء استفاده از بازی های گروهی، همبستگی این ملت را از هم بپاشند و زحمات مقامات مملکت و کوشش های حکومت را زیر سؤال ببرند. آنها در خلوت و جلسات خصوصی،

## مواضع مشترک

تحلیل رویدادهای گذشته و حال نشان می دهد که هر دو جناح در مسایل مهم دارای مواضع مشترک هستند. اینکه هر دو طرف در مبارزه بر سر قدرت طرف مقابل را به عدول از "ولایت قتیبه" متهم می کنند، بدان مناسبت که برای هر دو طرف "ولایت قتیبه" فقط در مقابله با "دشمن" ضرورت دارد. آیا چنین اتهام متقابل بیانگر عدم اعتماد هر دو جناح به اصل "ولایت قتیبه" نیست؟ بید به نظر می رسد گردانندگان هر دو جناح درک نکرده باشند که باتوسل به موازین این اصل بتوان حداقل تغییرات حتی سطحی در اقتصاد بوجود آورد. یکانه شرط برون رفت از بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کنونی حذف کامل اصل "ولایت قتیبه" و حواشی آن است. اما، نه "میان روها" و نه "تندروها" در این راه پیش نخواهند رفت. لیبرالیسم و میانه روی و پراگماتیسم رفسنجانی که غرب اینهمه رویش سرمایه گذاری کرده و می کند، از چارچوب جلوگیری از پاره ای از خودسری های حزب الله و تلاش برای بهبود مناسبات با دولت های غربی برپایه خواست های اقتصادی و سیاسی آنها، تجاوز نمی کند.

هم "میان روها" و هم "تندروها" مسئولیت سنگین جنایات وحشتزای ۱۲ سال اخیر را بعهده دارند. همه آنها بدون استثناء باید درباره کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی که به شیوه فاشیست های آلمانی طی چند شب به هلاکت رسانده اند در برابر مردم پاسخگو باشند. کدام یک از این جناح ها این جنایت بی سابقه پس از جنگ جهانی دوم را محکوم و توبیح کرده اند؟

هم دیروز و هم امروز هر دو جناح، حداقل در یک مورد بسیار حیاتی از دیدگاه مردم ایران، یعنی ممانعت از استقرار حاکمیت خلق و حفظ و نگهداری رژیم استبداد مذهبی قرون وسطایی هم رای بوده و هستند. زیرا از دست دادن حکومت خودکامه برای هر دو جناح جز

می گویند قبل از هر کس و هر چیز به دولت فحش بدهید. آنها سعی می کنند مردم را ناامید و مایوس کنند و باعث شوند باحرفهایشان که مردم فکر کنند حزب الله کنار گذاشته شده است و یا آنکه انقلاب رنگ باخته است.

امام جمعه موقت تهران به اتهام اکتفا نکرده و به حره تهدید هم روی آورد: "... مردم باید صحت اینگونه بحث ها و جوسازیها را تشخیص بدهند" و "افرادی که در این راستا تلاش می کنند از فردا با پاسخ دادن به اظهارات من خود را لو خواهند داد و به نظر من این حرکت مشکوکی است که اگر لازم باشد به موقع در مورد آن صحبت خواهم کرد". از فردای سخنرانی تهدید آمیز وی موافقان و مخالفان مطابق معمول "فعالیت" دامنه داری را آغاز کردند. کارزار "حمایت" از سخنرانی رفسنجانی با سرعت سازمان داده شد، انکار خیلی پیش از ایراد سخنرانی از جانب وی، "کمسیون ویژه ای" مشغول کار بوده است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پیامی به رئیس جمهور نوشت که این جامعه "صواره پشت سر مقام معظم رهبری... که پشتیبان دولت محترم شماسات بود و مرکز اجازه تضییع و تخریب برنامه های جنابمالی را نمی دهد". چنانکه می بینید پیام جامعه مشروط

است و در آن روی پشتیبانی غیرمستقیم تکیه شده است. این از ویژگیهای شرایط پس از مرگ خمینی است و چیزی مشابه آن در پیام های جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه، شورای مرکزی ائمه جمعه قم و ... نیز وجود دارد.

یزدی رئیس قوه قضایی رژیم پا را از اینهم فراتر گذارد. وی، ۶ خرداد ماه در جلسه مسئولان این قوه با دفاع از رفسنجانی، در واقع چهره ضدبشری قوه قضایی جمهوری اسلامی را عریان در مقابل انتظار عمومی به نمایش گذارد. یزدی، نگرانی ریاست جمهوری در خطبه نماز جمعه را "قابل توجه" معرفی کرد و گفت: "... هر نوع تضعیف و تفرقه در نیروهای انقلاب و هرگونه بحشی که اثر تفرقه در نیروها داشته باشد یک نوع مقابله و رودروئی با انقلاب و ایستادگی در مقابل آن است". رئیس قوه قضایی که عادت کرده بدون تحقیق استماع طرفین مجادله و استدلال آنها حکم محکومیت اعدام صادر کند، این بار نیز بدون مراعات صورت ظاهر از رفسنجانی خواست تا از "نفوذ روحانی و سیاسی و

مسئولیت عظیمی که در این نظام ونفوذی که در سطح بین المللی دارند، لازم است سریع تر در مقابل هرگونه نقشه ای که ممکن است وجود داشته باشد مقابله کنند و برای حفظ این نظام از قدرتی که خداوند به ایشان صطا فرموده استفاده نمایند. یزدی موکدا از رئیس جمهورش خواست که "از این قدرت الهی" بیشتر استفاده کند و مطمئن باشد "خداوند به مانند گذشته تایید خواهد فرمود". آیا منظور رئیس قوه قضایی چیزی جز توسل به ارکان های سرکوبگر برای نابودی مخالفان است؟ او، به جنایات گذشته رژیم اشاره می کند و می گوید مطمئن باشید که این بار نه قسط "خداوند" تایید خواهد کرد، بلکه "نفوذ" در سطح بین المللی نیز به وی پاری خواهد رساند.

دعوا بر سر چیست؟

عوامل موثر در تشدید مرحله نوین مبارزه برسر قدرت گوناگون است. سیاست نوسازی و بازسازی رژیم و آنچه در مطبوعات مجاز سپردن امور اقتصادی به بخش خصوصی و یا استفاده از مکانیسم اقتصاد آزاد نامیده می شود، دعوت از سرمایه داران ایرانی ساکن آمریکا برای بازگشت به کشور، کنار گذاردن "تندروها" از

مقامات دولتی، تلاش برای قبضه کردن همه امور های سیاسی، نظامی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی از جانب رفسنجانی و پارانش، کوشش برای کنار گذاردن مزاحمان از مجلس دوره چهارم، احیای روابط دیپلماتیک با انگلستان و آزاد کردن کوهر در این ارتباط بدون اطلاع مجلس شورای اسلامی، مذاکرات پنهانی با ایالات متحده آمریکا، تبادل پیام های محرمانه میان بوش و رفسنجانی، "بهبود" روابط با بانک ترمیم و توسعه صندوق بین المللی پول و پذیرش شرایط اقتصادی و اجتماعی آنها در زمینه اقتصادی و مالی و حذف سوسیدها برای دادن وام به رژیم، از جمله مساهلی است که مبارزه برسر قدرت را بیش از پیش شعله ورساخته است. تبعیت ناگزیر دولت از برنامه های اقتصادی صندوق بین المللی پول در زمینه پایان دادن به کنترل قیمت ها و نیز کاهش و یا التالی سوسیدها که منجر به افزایش سرسام آور قیمت ها گردیده و نارضایتی عمیق در جامعه بوجود آورده، فرصت طلایی برای "تندروها" بود و آنها از این فرصت در جهت تشدید مبارزه علیه دولت رفسنجانی بهره گرفتند. آنچه

رفسنجانی درخبطه نمازجمعه بیان کرد، در رابطه با افشاگری های "تندروها" در هفته های اخیر بود.

"تندروها" رفسنجانی را قبل از هرچیز به عدول از رهنمودهای امام متهم می سازند و برای آفشای "دعوت وی و پارانش از سرمایه داران ایرانی مقیم آمریکا برای بازگشت به جمهوری اسلامی به پیام خمینی به روحانیت (۱۳۶۷/۲/۳) استناد می کنند که نوشته بود، "روحانیت متعهد به خون سرمایه داران زالوصفت تشنه است و هرگز با آنان سرافستی نداشته و نخواهد داشت".

البته هم "تندروها" وهم "میانه روها" به خوبی واقفند که شخص خمینی در زمان حیاتش یار و یاور سرمایه داران زالوصفت بازاری بود. اما، هر دو طرف می کوشند از خمینی به عنوان "سپر" در مبارزه برسر قدرت استفاده کنند، غافل از آنکه اثربخشی این "سپر" مدتهاست از بین رفته است. اما، "تندروها" هنوز هم روی این موضوع انگشت می گذارند.

۲۱ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰، سیدحسین موسوی تبریزی ضمن سخنرانی در مجلس شورای اسلامی به مناسبت دوین سالروز فوت خمینی گوشه ای از موضوع اختلاف ها را فاش ساخت و گفت باید در برابر افرادی که "به هر نحوی به تحریف افکار منورایشان می پردازند یا

قاطعیت" ایستاد. ناطق آنگاه گفت، "ما رهبری پیامبرگونه مثل امام داشتیم و پس از ایشان نیز رهبری معظم با قاطعیت راه ایشان را طی می کنند". ولی "شیاطین مشرک صفت که از خود راضی و در چهره های مختلف هستند هرگز راضی به وحدت امت اسلامی نیستند و هدفشان تضعیف ملت، رهبری و از بین بردن وحدت است".

موسوی تبریزی می گوید: "در زمان خمینی این گروه مصلحت خود را در تضعیف رهبری وی می دانستند و امروز "برای ازین بردن خط امام که بزرگترین اصل آن ولایت قیبه است به تضعیف ملت و عنوانین دیگرمتوسل می شوند. با تهمت واقرا، تضعیف نهادهای مهم انقلاب مثل مجلس و تقبیح افراد مبارز و یاران امام می خواهند خط امام را در جامعه کم رنگ کنند". او، می گوید، "انهایی که قشر عظیم مجلس، مردم، نهادهای انقلاب، حوزه های علمیه و دانشگامها را متهم به ضد ولایت قیبه می کنند، باید بدانند که کارشان جز ضربه زدن به ولایت قیبه چیز دیگری نیست و اهدائی را دنبال می کنند که قطعا آمریکا هم همان هدف را دنبال می کند".

چنانکه می بینید اتهام "تضعیف ولایت قیبه" از جانب هر دو جناح مطرح می شود. چنین است برخورد هر دو جناح به مسئله آزادی

و دموکراسی. موسوی تبریزی برخلاف رفسنجانی معتقد است که جناح دیگر آزادی را به خود روا می دارند و آن را برای "نمایندهگان مجلس و کسانی که از حق خود دفاع می کنند نامشروع می دانند و تهدید می کنند که در آینده انتخاب نخواهید شد، حذف خواهید شد و یا در اوین خواهید بود".

نماینده تبریز که زمانی جلال (دادستان) آن شهر بود می گوید، "آزادی بیان و قلم یکی از بزرگترین عنایات پروردگار بر بشر است که هرگز نمی شود آنها را از کسی گرفت". اما فراموش می کند که چگونه انسانها را در تبریز گروه - گروه به جوخه اعدام می سپرد.

موسوی تبریزی به قوه قضاییه هم اشاره می کند و معترف به وجود مشکلات زیادی در این قوه است که به نظر وی اگر اصلاح نشوند هرگز نمی توان جامعه را اصلاح کرد. وی "از طولانی بودن مراحل قضاوت که سالها در زندانها پلاتکلیف می مانند، برخورد نامتناسب بازجوهای دادسراها یا وزارت اطلاعات که حتما باید قوه قضایی ناظر بر تمام امور آن باشد، احضار و دستگیری های بی مورد و گاهی مفرضانه، صدور حکم بر

مواضع

خودکشی سیاسی معنایی ندارد. مبارزه قسط برسر قبضه حاکمیت است و پس. هر دو جناح به خوبی می دانند، در صورت استقرار حاکمیت مطلق و انحصاری یکی از جناح ها، جناح دیگر محکوم به زوال خواهد بود.

هر دو جناح طبرغم سخن پردازی پیرامون "اقتصاد اسلامی" و "عدالت اسلامی" و "بازسازی" و "سازندگی" به خوبی می دانند که مناسبات سرمایه داری در عقب مانده ترین شکل آن برجنامه حکمفرماست و هیچ یک از جناح ها برنامه علمی و منطقی خروج از این بن بست را ندارند و در آخرین تحلیل آلت دست گروهی تکنوکرات هستند.

اکنون، آنچه "برنامه" دولت رفسنجانی نامیده می شود، جز رونق دست و پا شکسته تئوری های ساخته و پرداخته "کارشناسان" جهان سوم ساکن جهان غرب نیست که هیچ گاه در هیچ کشوری در عمل تحقق نیافته است. وقتی گفته می شود سازندگی و بازسازی، هدف، یعنی دگرگونی بنیادی مجموعه زیربنای اقتصادی عمیقا واپس مانده کشور و ساختمان اجتماعی و نیز تغییر کیفی روینا. زیرا مکانیسم اقتصادی - اجتماعی و سیستم سیاسی ایران دچار بیماری مزمن است و قادر به تامین هیچ گونه حرکت به پیش نیست. وقتی ارگانیسمی نتواند حرکت کند، قلع می شود.

حرف برسر آن نیست و نمی تواند باشد که تصویری از زندگی مرغه زیر لوی اسلام، آنهم پس از ۱۰ سال (امری غیرممکن) ترسیم کنند آنهم قسط برای حفظ حاکمیت و کوبیدن مخالفان. زندگی صرفه را نمی توان با تبلیغ به انسان های دچار فقر و فلاکت تلقین کرد. آینده نمی تواند محصول برنامه های دست و پا شکسته رژیم باشد و رهنمودهای خمینی نیز قادر به پرکردن شکم های گرسنه میلیونها انسان نیست.

و منحل گردد و مرکزی به نام "دارالتقريب بين العلماء الدين" ایجاد گردد.

علی آقا محمدي، نماینده همدان حفاظت از حیثیت نمایندگان را مهمترین وظیفه شمرد و افزود: "متأسفانه بحث های اخیر و نسبت هایی که در امور مالی به یکدیگر داده می شود فاجعه بزرگی است که در تاریخ ۱۱ ساله مجلس بی سابقه است." او گفت اگر روزنامه ها فساد مالی را بزرگ کنند "مجلس به صورت جمعی که دنبال چپاول اموال هستند، تبدیل می شود".

ابوالحسن حائری زاده، نماینده بیرجند درباره بحث اخیر رفسنجانی گفت که ایشان "در اواسط صحبت با خشم و نفرت شدید، جملاتی گفتند که شباهت تمام ایشان نبود... عصبانیت شدید نسبت به افرادی که به ایشان انتقاد می کنند و برای خریدن رای حرف می زنند و برای انقلاب نیست، بسیار تافور آور است، ایشان فرمودند، نباید به ذهن مردم القاء کرد که گرانی وجود دارد. گرانی را کسی القاء نکرده است. فرمودند، آمریکا به دنبال آن است که از زبان خود مسئولان و شخصیت های انقلابی و حزب اللهی دل مردم را خالی کند و از کاه، کوه بسازد... این جملات بسیار مایه تاسف است".

رویدادهای اخیر که ما کوشیدیم ژرفای آن را مستند ارائه کنیم، بیانگر اوج نوبتی مبارزه برسر قدرت است. پرسش این است، آیا آنچه که الان

در جامعه می گذرد مبارزه برسر قدرت راه مرز انفجار رسانده است؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی مواضع دو جانب دیگر محور سه گانه، یعنی خامنه ای و احمد خمینی که در این اواخر کوشیده اند همسانی و هم آنگی با رفسنجانی را حداقل در ظاهر نشان دهند، ضرورت دارد.

## مواضع "رهبر"

و

## "یادگار امام"

محور خامنه ای -

احمد خمینی - رفسنجانی محصول یک سازش تاکتیکی برای حفظ حاکمیت در قبال تهاجم جناح های دیگر بود. اما، این محور هیچ وقت یکدست عمل نکرده و اصولاً پادرنظر گرفتن قماهل شدید رفسنجانی به قبضه کردن انحصاری امور، نمی توانست در همه موارد هماهنگ باشد. تجربه نشان می دهد که خامنه ای و احمد خمینی برای جلوگیری از خودمعموری های رفسنجانی اغلب در خط واحدی عمل می کنند. موارد اختلاف میان خامنه ای و احمد خمینی از سویی و رفسنجانی

اختلاف را بازگو کرد و پس از اشاره به اهمیت "وحدت یکانگی"، گفت حالا چگونه است که "روحانیت مبارز" و مجمع "روحانیون مبارز" به جای اینکه اختلافات خود را در رابطه با مسائل قضی و برداشت های سیاسی، اقتصادی و حکومتی در محافل خصوصی مطرح و به "نقطه وصلی برسند در همه جا همدیگر را مورد تاخت و تاز و هجو لفظی قرار می دهند و در مساجد و منابر در شهرهای مختلف دعوت فدگان در میدان سخن اسب اختلاف می تازند و امت واحد را دو دسته و سه دسته و چند دسته می کنند و علما و حرم همدیگر را می کوبند و بدینسان حرمت ها را می شکنند، و در این رهگذر هم "بعضی مصلحا" در مشهد، کرمان، تهران و غیره علیه طمای اسلام پرخاش کرده و جسارت روا می دارند." او خطاب به هم مسلکانش گفت: "... آیا می دانید که اگر همدیگر را به عنوان خط مخالف کوبیدید خود ریشه خود را می سوزانید، زیرا مردم دیگر باورشان نمی شود که شما هم راستگو هستید و وقتی سلب اعتماد عمومی شد آیا فروریختن آب به آسباب دشمن نیست؟"

محمد حائری گفت اگر امروز وحدت شکل نگیرد فردا دیر است. او، برای رسیدن به وحدت پیشنهاد کرد تا فعالیت جامعه روحانیت مبارز و مجمع روحانیون مبارز متوقف

بعضی محاکم بدون حضور وکیل مدافع و یا هر ناظر دیگر، حتی خانواده متهم، اقرار گرفتن با اقرار و تهدید و اعمال فشار و غیره و ذالک". برای اولین بار سخن به میان آورد. اگر موسوی تبریزی این حقایق را امروز فاش می سازد هدفش، اولاً بهره برداری علیه جناح مخالف و ثانیاً وحشت از آینده خویش است.

۷ خرداد ماه سال جاری، یعنی بلافاصله پس از انتشار متن خطبه های نماز جمعه رفسنجانی، برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سخنرانی های قبل از دستور به اظهارات رئیس جمهور پاسخ دادند.

محمد رضوی، نماینده یزد، قطع رابطه با دولت انگلیس را به خاطر "امانت به مسلمانان" از اختیارات مجلس سوم نامید. اما، درباره ایجاد رابطه اقتصادی با انگلیس افزود که "چرا دولت انگلیس حاضر به برقراری این رابطه نیست". به گفته وی دولت انگلیس خواهان قطع حمایت ایران اسلامی از حزب... لبنان است. وی سپس به سخنان رفسنجانی اشاره کرد و با کنایه گفت: "تأثر ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران در نماز جمعه گذشته قطعا از انتشار يك یا دو روزنامه آزاد در کنار چند روزنامه دولتی و یا روزنامه ای که معروف است به طبقه سرمایه دار کشور اختصاص دارد، نبوده است". محمد رضوی، با توجه به

گفته های رفسنجانی پیرامون "القای گرانی" به ذهن مردم از جانب مخالفان چنین پاسخ داد: "دراویل ریاست جمهوری آقای هاشمی، از سوی ایشان بحث مفصلی درباره ترغیب مردم به مصرف و این که بعد از جنگ دیگر مردم نمی توانند ریاضت بکشند در نماز جمعه صورت گرفت که نگرانی این بود که آیا مشکلات بعد از جنگ که قطعا آسان تر از زمان جنگ نخواهد بود، فراموش شده، آیا انبارها پر از کالا است و این مردم هستند که باید به مصرف تشویق شوند؟ بدیهی است بعد از بوجود آمدن روحیه توقع و انتظار بعد از جنگ در مردم هضم برخی از مشکلات از سوی مردم بسیار دشوار خواهد بود. امروز مردم برای تهیه يك کپسول گاز معطل هستند". وی در واقع ریاست جمهوری را متهم می کند که نان را به نرخ روز می خورد.

بالاخره نماینده یزد از خامنه ای خواست تا "دستور دهند که در شمارها، بعد از "الله اکبر"، "خمینی رهبر" تا ظهور حضرت مهدی ثابت بماند زیرا این شمار استراتژیک است". وی بدینسان با تاکتیک حساب شده به مقابله با رفسنجانی برخاست.

محمد حائری جنبه دیگر

## مواضع ...

زندگی مرده از واقعیت جامعه ما، پارامترهای عمده منطبق با آن، طرز عمل داوطلبانه همه نیروها، کار آزاد انسانها بوجود می آید. هیچ يك از اینها در چارچوب "ولایت فقیه" نمی گنجد. کدام يك از جناح ها آماده نفی این اصل هستند؟

اگر صحیح است که آینده از واقعیت امروز سرچشمه می گیرد، با درنظر گرفتن سقوط هرچه بیشتر اقتصاد در نتیجه عدم کارایی گردانندگان اهرم های کشور از سویی و شمبه بازی با روایات و احادیث به دور از واقعیت زندگی از سوی دیگر، باید در انتظار تشدید هرچه بیشتر مصائب توده های میلیونی و جدایی هرچه بیشتر کشور از متن رشد تمدن بشری در مرحله حاضر بود.

با ایجاد تصورات تخیلی می توان حکومت کرد، اما نه برای مدت طولانی. آنچه ایران به آن نیاز حیاتی دارد، دمکراتیزه کردن سیستم سیاسی است که حتی در شکل جنبینی آن وجود خارجی ندارد. هر دو جناح در این مورد دارای موضع مشترک هستند و از آزادی و دمکراسی مانند جن از بسم الله می ترسند.

هر دو جناح در مبارزه برسر قدرت در فکر پیکای رادیکال راه نجات از تشدید فقر و گرسنگی نیستند تا چه رسد به اینکه ایران را گامی چند به آنچه بشریت آزاد طی قرون متمادی بدست آورده نزدیک کنند. مهمترین این دستاوردها ایجاد يك حکومت آزاد و حقوقی است که در آن عدالت حقوقی، یعنی برابری همه در برابر قانون، شناسایی بی قید و شرط حقوق و آزادی شخصی، آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماعات و احزاب و سندیکاها و اتحادیه ها و... مراعات گردد. کدام يك از دو جناح عمده سرگرم مبارزه برسر قدرت، این مسایل حیاتی را مطرح می سازند؟

دولت رفسنجانی می خواهد به مردم "ثابت" کند و مبلغان غرب

از سوی دیگر هم در عرصه سیاست داخلی هم در عرصه سیاست خارجی تظاهر می کند.

در سیاست داخلی هم احمد خمینی و هم خامنه ای هر دو در فراخوان به تثبیت از خط و یا رهنمود خمینی ذینفتمند. اولی برای آنکه موجودیتش وابسته به آن است و دومی برای آنکه فاقد شرایط ضروری برای جانشینی ولی قیبه است و خواه ناخواه باید از "وجه" خمینی برای حفظ مقام "رهبری" استفاده کند.

۱۳ بهمن سال گذشته، احمد خمینی در نماز جمعه که با شرکت "مهمانان خارجی" در جشن های دهه فجر تشکیل شده بود از جمله گفت: "بیانید در مرقد... امام با امام هم پیمان شویم و بگویم اماما حالا که تو در بین ما نیستی ما زنان و مردان انقلابی پشت سر رهبری در خط رهبری، در مقابل آمریکا می ایستیم". وقتی نمازگزاران شمار "اطاعت از خامنه ای" اطاعت از امام است" است سردادند، احمد خمینی از فرصت استفاده کرده و گفت: "کاملا همین طور است و هر کس متکر این معنا شود مطمئن باشید در خط امام نیست" و افزود مکرر مقام معظم رهبری به کسی اجازه می دهد که از خط امام (ره) عدول کند... بدینسان وی "رهبر" را در مقابل یک وظیفه از قبل تعیین شده قرار داد. به ویژه اگر در نظر بگیریم احمد خمینی باردیگر به این موضوع بازگشت و گفت: "مکر رهبری اجازه می دهد کسی برخلاف خط امام قدمی بردارد. این زرمزه ها، زرمزه های آمریکاست، حواستان جمع باشد. ما زهر باراین حرف هائی رویم".

چه کسانی بر "خلاف خط امام" قدم برمی دارند، که احمد خمینی تقریباً در هر سخنرانی

درباره شان صحبت می کند؟

مغلا، وی در دیدار با اعضای ستادهای برگزاری مراسم سالگرد درگذشت خمینی هم گفت: "نباید بگذاریم تکرار امام، یاد امام و راه امام فراموش شود... تبلیغات خارجی همیشه علیه امام و انقلاب خواهد بود". وی افزود "سه بوق های تبلیغاتی به کار افتاده اند تا از رشد تکررات اسمیل امام جلوگیری کنند".

منظور وی کدام زرمزه ها بود؟ وی در نماز جمعه روی این موضوع نیز انگشت گذارد و دعوت رفسنجانی و پاراننش از سرمایه داران مقیم آمریکا برای مشارکت در برنامه های اقتصادی "دوران سازندگی" را فیدها "مفایر با آرمان های اسمیل انقلاب اسلامی و خط امام توصیف کرد و گفت: "بخشی از آدم های مستاصل به این نتیجه رسیده اند که برای چاره اندیشی مشکلات جاری سرمایه داران فراری بیایند سرمایه گذاری کنند". وی با این سخنان رفسنجانی را هم در ردیف آدم های مستاصل قرار داد.

رفسنجانی در مصاحبه با "اطلاعات"، اقتصاد بازار و لیبرالیسم را یکانه راه خروج از بن بست معرفی کرد. احمد خمینی در پاسخ می گوید که "جنگ با سرمایه داری در بطن مکتب ما نهفته است". وقتی وی در پیوند با موضوع دعوت سرمایه داران می گوید "تاسف آورتر اینکه باز

می گویند در خط امام حرکت می کنیم" آنها منظورش جز حمله به سیاست اقتصادی سازندگی رفسنجانی است؟ احمد خمینی، خطاب به فرستادگان رفسنجانی به نیویورک برای دعوت سرمایه داران می گوید: "فما به چه عنوانی دست از خط روغن و بی ابهام امام می کشید و جلسه با لاجوردی ها و برخوردارها" برگزار می کنید و یا "در شرایطی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان یکی از شاگردان زنده امام توصیه اکید بر ادامه مبارزه آفتی ناپذیر با دشمنان انقلاب و نظام و آمریکای جنایتکار دارند و حتی گفته شدن در راه مبارزه با آمریکا را شهادت می دانند، این چه سیاست غلطی است که ما در کنار سرمایه داران مقیم آمریکا قرار می گیریم".

دربین مورد مواضع احمد خمینی با نظرات "تندروها" همسانی کامل دارد و لبه تیز حملات وی مستقیماً متوجه رفسنجانی است. مغلا، رفسنجانی در خطبه نماز جمعه، درباره "دشمنی آمریکا" با جمهوری اسلامی آگاهانه گفت که حال و احوال آنها ظاهراً در این مورد تغییر کرده و حمله مستقیم علیه تمامیت ارضی ایران، امام و شخصیت های جمهوری اسلامی ایران را کنار گذاشته اند.

اما، احمد خمینی با این نظرموافق نیست. وی در دیدار با اعضای ستادهای برگزاری... دستگاہهای تبلیغاتی آمریکا و غرب را تحریف گر حقایق "انقلاب اسلامی" دانست و تصریح کرد: "بنگاهای خیری، نظام و انقلاب و امام ما را به گونه ای غیرواقعی و کینه توزانه معرفی می کنند...".

خامنه ای نیز زهر فرصتی برای حمله به آمریکا استفاده می کند و بدین طریق هرا آنچه را

رفسنجانی در پیوند با بهبود مناسبات با واشنگتن رشته، پنبه می کند. وی در دیدار با "مهمانان خارجی دهه فجر" جدی بودن خطر "استکبار جهانی و در راس آن آمریکا برای منافع جهان اسلام" را گوشزد کرد و گفت: "... قدرت مستکبر آمریکا امروز به خاطر دخالت پنهان در مسایل جهانی، و تحمیل زورمدارانه نظرات خود یک خطر جدی برای ملت ما محسوب می شود" و در سخنرانی برای فرماندهان نیروی زمینی سپاه پاسداران قاطعانه اعلام کرد که "آمریکا هرگز با جمهوری اسلامی آشتی نخواهد کرد". او، آمریکا را از قدرت های جهانی دانست که مصمم هستند حکومت اسلامی را از لحاظ کیفیت تغییر دهند و اگر توانستند، آن را از لحاظ فیزیکی نابود کنند. در اینجا، "رهبر" با هر دو جنبه سیاست تغییر کیفی در سیاست داخلی و خارجی رئیس جمهور مخالفت می کند.

محور خامنه ای - احمد خمینی - رفسنجانی همیشه تکرک داشته و هر یک در وهله نخست دفاع از منافع خود را مورد توجه قرار داده و می دهند. در این اواخر خامنه ای و احمد خمینی برای تحدید حیطه تصمیم گیری های مستقل رفسنجانی، سیاست به اصطلاح "به نعل و به میخ" را پیش گرفته اند. پیام خامنه ای به مناسبت دومین سالروز درگذشت خمینی نمونه صریح این سیاست است. وی در این پیام از جمله به گزارش هایی اشاره کرد که در هفته های اخیر پیرامون تلاش حکومت اسلامی برای از سرگیری مناسبات سیاسی با آمریکا منتشر شده است. وی برای جدا کردن حساب خود از رفسنجانی بلافاصله در این مورد موضع گرفته و دولت آمریکا را مظهر ستم به ملت های ضعیف خواند و مدعی شد که حکومت اسلامی همچنان به شمار نه شرقی و نه غربی وفادار خواهد ماند. سپس وی، انتقادهای فندی را یادآور شد که در هفته های اخیر علیه سیاست دولت رفسنجانی انتشار یافته است. خامنه ای مطابق معمول کوشید تا توازن نیروها را مدنظر داشته باشد. به نوشته وی گرچه انتقاد و نصیحت مشفقانه، باعث پیشرفت امور می شود، اما اگر جنبه اشاعه روحیه بدبینی و سوءظن نسبت به دولتمردان را داشته باشد و به شکل بدگویی به آنان و تضعیف روحیه باشد، خطایی بزرگ خواهد بود. خامنه ای بعد از این برخورد رقیق، از دولت و مجلس و قوه قضایی و دیگر نهادهای حکومتی جانبداری کرد. وی در پایان رفسنجانی را در مقام ریاست جمهوری مورد تمجید قرار می دهد.

جالب است که احمد خمینی در سخنرانی خود، اشاره ای به اظهارات رفسنجانی در نماز جمعه نکرد و این بار فقط از خامنه ای نام برد و از وی به عنوان جانشین خمینی حمایت کرد و گفت او راه خمینی را ادامه می دهد.

## مواضع ...

هوادار "رهبرمیانه رو" هم می کوشند ما را قانع کنند که پس از راه اندازی آنچه به آن صمت نام گذارده اند، تعادل اقتصادی بوجود خواهد آمد و آقایان وزرا نیز چه و راست ارقام مربوط به رشد تولید تحویل مردم می دهند. آیا کلمه ای درباره ذخایر اقتصادی، سطح تکنولوژی، میزان بازدهی، تامین انفرماتیک که نقش حلال در جهان محاصر دارد و آینده میهن و مردم ما هم وابسته به آنهاست شنیده اید؟ این گونه مسایل مربوط به تامین زندگی مرفه برای ایرانی، برای گوش های حکام کنونی، صرفنظر از وابستگی آنها به این یا آن جناح، بیگانه است. هر دو جناح با سوگند وفاداری به "ولایت قتیبه" می خواهند میلیونها ایرانی را در سطح برده و بنده نگاه دارند. هیچ یک از جناح ها موضوع جلب توده ها به اداره امور مملکتی از طریق دموکراسی و قانون نیستند. هر دو جناح می خواهند انسان هایی مطیع و بی اراده تربیت کنند و این نیز با رشد نیروهای مولد اجتماعی، خود ویژگی تاریخی ملی، سن فرهنگی خلق های ساکن ایران در تضاد است.

۱۳ سال گذشته ثابت کرده که سیاست ناشی از اصل "ولایت قتیبه" کارایی واقعی نداشته و ندارد. دوران گسیل توده ها، به نوشته احمد خمینی، "با یک اشاره رهبری به خیابان ها و نیر جبهه ها" پایان یافته است. "یادگار امام" خطاب به مردم گرسنه و برهنه که کار و نان و مسکن می خواهند می گوید: "دیگر چه رهبری را بهتر از این می خواهید. رهبری که چون کوه در برابر آمریکا ایستاده است، نظامی که چون کوه در مقابل استکبار ایستاده است". نه آقایان! با اینگونه تبلیغات پوچ و میان تهی نمی توان مانند گذشته از باورهای مذهبی برای سازمان دادن کارزار به نفع این یا آن جناح بهره گرفت. شکم گرسنه ایمان ندارد.

## پانزدهمین کنگره

## جبهه ملی ایران در اروپا

در اطلاعیه مطبوعاتی جبهه ملی ایران در اروپا گفته می شود،

از مطبوعات اروپا و آنگلوسفون

روزهای ۷ و ۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ برابر با ۲۷ و ۲۸ آوریل ۱۹۹۱ پانزدهمین کنگره جبهه ملی ایران در اروپا در شهر زوریخ - سوئیس تشکیل گردید. در این کنگره نمایندگان سازمان های جبهه ملی ایران از آلمان، فرانسه و سوئیس شرکت داشتند.

پانزدهمین کنگره جبهه ملی ایران اصول و اهداف و برنامه سیاسی و خط مشی سازمان را طوری تنظیم و اصلاح نمود که رهنمودهایی برای پاسخگویی به مشکلات و معضلات موجود در مقطع کنونی و دمکراتیزه کردن جامعه ایران ارائه دهد.

جبهه ملی ایران در اروپا با حفظ استقلال خود و تأیید بوجود فراکسیون های علنی درون سازمانی بر این نظر است، که باید با الهام از نظرات مصدق بزرگ و با کمک و همکاری دیگر نیروهای و شخصیت های ملی و جمهوریخواه که هوادار

دمکراسی پارلمانی و پلورالیسم سیاسی، حاکمیت ملی، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ایران، جدایی دین از حکومت و سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند و وابسته به بیگانه نیستند در جهت گسترش تشکیلات جبهه ملی همت گمارد.

کارزار مبارزاتی این جبهه باید بر محور خواست تحقق حقوق بشر در ایران و انتخابات آزاد و دمکراتیک باشد.

ساختار تشکیلاتی جبهه ملی ایران باید بر رهنمود پیشوای کبیر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق باشد. یعنی تمام گروهها، سازمانها، احزاب و جمعیت های جمهوریخواه تشکیل دهنده جبهه ملی ایران بتوانند استقلال تشکیلاتی و هویت سازمانی و سیاسی خود را حفظ کنند و رهبری جبهه به صورت شورائی و دسته جمعی باشد.

نظام حکومتی مورد نظر جبهه ملی ایران نظام جمهوری می باشد. ۶۶

چارلز - ال - آندرسون

فارس سیامپوست آفریقایی

سازمان

عموسام  
من سیام  
اهل آلابام  
به من فرمان دادی  
اسلحه بگیرم و  
بجنگم برای تو و آزادی

امامعوسام

چطور شده  
من سیام  
اهل آلابام  
تازه اگر که در جنگ برای آزادی

زنده ماندم  
اجازه دارم که آن را به خانه ببرم به آلابام؟  
جواب، اگر عقلت قد بدهد، بچه ۱.

ترجمه م - مهرگان

## هواپیمای آمریکایی

## در تهران؟!؟

"فرود یک فروند هواپیمای آمریکایی در فرودگاههای تهران" خبر غیرمنتظره و سؤال برانگیزی بود که هنوز دلایل آن در پرده ابهام قرار دارد. این توجیه که هواپیمای مزبور حامل کمک به آوارگان بوده است و موضوع جنبه انسانی دارد، برای چه کسی قابل قبول است؟ آیا ارسال دو سه هزار پتوی بنگل و دست دوم آنتدر کره گشا و کارساز است...؟

بالاخره باید توضیح داده شود که چرا علی رغم حملات شدید و مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای به آمریکا و هم پیمانان غربی اش (که نمونه بارز و تازه آن استهزاء رئیس جمهور آمریکا به خاطر درخواست وی برای برقراری رابطه است) چنین سفره رنگین برای غربی ها به بهانه کمک به آوارگان گسترده شده است که حتی آمریکا نیز

## در مطبوعات مجاز

اجازه می یابد بر سر آن بنشینند؟ و باید روشن شود که بهای این دیپلماسی حقارت پذیر، از چه حسابی برداشت و پرداخت می شود؟

کیهان دوشنبه ۹ اردیبهشت ۷۰

## چند بار مراجعه برای

## انجام يك کار ساده اداری؟

در راهروها و محوطه داخلی يك سازمان اداری همه همگی عجیب و غریبی است. تعداد مراجعان به این سازمان در نخستین نگاه بسیار زیاد به نظر می آید. این مراجعان، انبوه و کثیر، همگی دغدغه انجام شدن و یا انجام نشدن کار اداری شان را دارند. اگر از این فضای

شلوغ و پرسررودا تقبی به شکل و درون روابط اداری "کارمند" و یا مسئول اداری با "اریاب رجوع" بزنیم بسیاری از نارسایی ها به چشم می آیند. (صحنه، گفتگوی عادی يك کارمند با اریاب رجوع)

کارمند: پرونده تان پیدا نشد باید دوباره فرم پرکنی

اریاب رجوع: چی پرونده من کم شده؟  
کارمند: نه کم نشده، اینجا نیست

اریاب رجوع: چطور اینجا نیست من بار پنجمه که به اینجا می آم

کارمند (با تشریح): آقا جان گفتم پرونده تان اینجا نیامده مگه شما از منطقه دیگه نیامده بودین

اریاب رجوع: آره از منطقه ۳ آمدم ولی دو - سه بار قبلی که آمده بودم شما گفتین که به منطقه ۳ بروید و استعلام بگیریید. به آن منطقه رقتم گفتن که باید به اینجا بیایید.

کارمند که به نظر می رسد (از جروبحث خسته شده باشد): این دقمه باید به منطقه "۳" بروید!

اریاب رجوع (با عصبانیت): عجب داستانی، يك روز میكن برین منطقه ۲ يك روز میكن برین منطقه ۳، يك روز میكن باید استعلام بگیرم، يك روز میكن ۱۰ روز دیگه بیائین، منکه گیج شدم.

کارمند دیگر پاسخی به این اریاب رجوع نمی دهد زیرا که اریاب رجوع بعدی منتظر است...

کیهان اول اردیبهشت ۱۳۷۰

## پوزش و تصحیح

● در مقاله "يك ابتکار جالب و خلاق" (نامه مردم، شماره ۲۵۰) به جای "نمایندگان اعضای حزب در آمریکا"، "نمایندگان هواداران..." چاپ شده.

● همچنین در سمرقاله "یکانه شرط دمکراسی از دیدگاه رفسنجانی" (نامه مردم، شماره ۲۵۱) در انتهای سوتیتر اول، این جمله "آزاد است." هنگام صفحه بندی افتاده است، که بدینوسیله با پوزش از خوانندگان تصحیح می شود.

## لغ والس و تمرین دمکراسی!

لغ والس، رئیس دولت لهستان طی پیامی به رهبر فراکسیون مجلس اطلاع داد چنانکه نمایندگان مجلس با خواست او مبنی بر دادن تفسیراتی در قانون انتخابات موافقت نکنند، مجلس را منحل خواهد نمود. وی روز دوشنبه ۹۶/۸/۱۰ قانون انتخاباتی را که توسط مجلس به تصویب رسیده بود وتو کرده و با این عمل برگزاری اولین انتخابات آزاد پارلمانی را که قرار است در اکتبر آینده انجام گیرد زیر سؤال برد. والس، ابتدا حلیه نادیده گرفتن نقش کلیسای کاتولیک در انتخابات حکایت کرده بود. وی معتقد است که باید اجازه برگزاری سخنرانی انتخاباتی در اماکن مذهبی نیز داده شود. این طور به نظر می رسد که اگر مجلس تن به دادن تفسیراتی در مصوبه خود ندهد وی تهدید خود را عملی خواهد کرد. بر طبق آخرین خبر پارلمان لهستان طی نشست که برگزار کرد، مصوبه خود را پس گرفت.

## فیدل کاسترو :

### علتی برای نسخه برداری و تقلید نمی بینم ...

در چهارمین کنفرانس حزب کمونیست کوبا که در سال جاری برگزار می شود، بنابه اظهارات فیدل کاسترو هیچ گونه تغییر و تحول بنیادی نظیر گذار به اقتصاد بازار صورت نخواهد گرفت. او در مصاحبه با روزنامه مکزیک "سیمپرا" خاطرنشان ساخت که چشم اندازی دال بر تصمیم کنفرانس جهت بازگشت به سرمایه داری وجود ندارد. وی در پاسخ به سؤال خبرنگار در رابطه با پرسترویکا در کوبا، گفت: نباید از هرچه در اتحاد شوروی انجام گرفته تقلید و نسخه برداری کرد. در کوبا نه تا به حال نشانه ای از استالینسم و کیش فضیلت و نه کلکتیوهای اجباری وجود داشته است. کنفرانس حزب کمونیست کوبا در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۹۱ برگزار خواهد شد.

## توپ در دروازه آمریکا

روزنامه "لا رپوبلیکا" چاپ رم به تفسیر تلاش های آمریکا در حل مسئله اعراب و اسرائیل پرداخته و می نویسد: علیرغم تلاش های شخصی جرج بوش، هیچ گونه پیشرفتی در حل مسئله خاورمیانه حاصل نشده است.

پاسخ مودبانه ولی منفی نخست وزیر اسرائیل، شامیر و حسین شاه اردن به نامه پرسیدنت بوش حاصل یکی از این تلاش هاست. چنین به نظر می رسد که از جانب رهبر سوریه، اسد نیز چنین پاسخی دریافت گردد. با این حساب جرج بوش تنها با داشتن مبارک در صف خود، نیمه اول بازی را با اختلاف سه بر یک باخته است.

در این رابطه روزنامه "تشرین" چاپ سوریه چنین نتیجه می گیرد:

سیاست اسرائیل که خواهان عدم فیات در منطقه است برهمگان روشن است. در مقابل اصرار و سرسختی اسرائیل و ایجاد مانع از طرف آن پرسر راه حل اختلافات در منطقه می بایستی جوامع بین المللی در راستای مسئولیت خود قدم بردارند.

با شروع تلاش های آمریکا برای برقراری صلح در منطقه این سؤال مطرح بود که آیا اصولا اسرائیل حاضر به پذیرش نظام و مقرراتی عادلانه در منطقه خواهد بود؟

بعد از آنکه دیگر هیچ جای شکی مبنی بر ممانعت اسرائیل در برقراری صلح در منطقه برای کسی باقی نمانده، این سؤال مطرح است که چگونه می توان از این تونل تاریک بیرون آمد؟

به نظر ما پاسخ هنوز نزد آمریکاست. اگر آمریکا خواهان آن است که صحت ادعایش مبنی بر تلاش جهت دستیابی به صلح نزد جهانیان دچار تردید نگردد، نباید به سرسختی اسرائیل با چشم بی تفاوت بنگرد. رئیس جمهور آمریکا زمانی موفق به گذراندن این آزمون خواهد شد که از امکانات بیشمار خود جهت زیر فشار قراردادن اسرائیل ومجبورکردن آن به عقب نشینی از مواضع پناحق استفاده کند.



باندهای آدمکش در بیکاراکوبه آماده ادامه کشتار می شوند. فراندیچیکووالدیو (نفر سمت راست) در شمال کشور با ۲۰۰ نفر جنگ داخلی جدید را تدارک می بینند.

## کمک های مالی رسیده

کمک مالی به حزب توده ایران  
پیکو وظیفه انقلابی است!

دوست ساخوردو	از برلن	۱۰۰ مارک
عده ای از رفا	از برلن	۲۴۰ مارک
کارو	-----	۱۰۰۰۰ کرون سوئدی

نامه مردم

بها ۲۰ ریال

NAMEH MARDOM

NO : 352

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

June 25 1991

ADDRESSES

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Postfach 10644 1000 Berlin 10